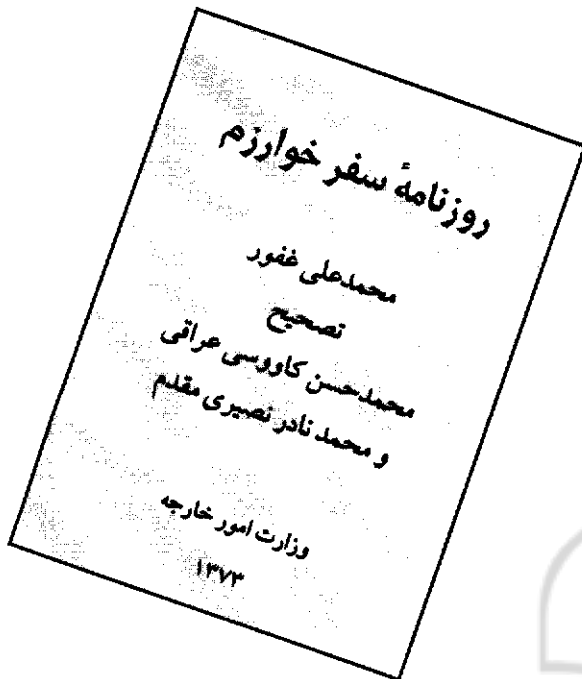


## پس از ده سال\*

### شان

## حاشیه نویسی

محسن حقیقی



**روزنامه سفر خوارزم، محمدعلی غفور، تصحیح: محمدحسن کاووسی عراقی و محمد نادر نصیری مقدم، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۳ ش.**

پیش از این وقتی کتابی به دست عالمی (یا عالم نمایی) می افتاد می کوشید نکات مبهم متن را در حاشیه صفحه توضیح دهد، منابع مؤلف را شناسانده یا ایرادات او را یادآوری کند. گاه اطلاعاتی چنان بدیع در این حواشی یافت می شود که باید به اطلاع و تیزبینی حاشیه نویس آفرین گفت.

همان گونه که حاشیه نویسی می تواند نشانه تیزبینی و دانش حاشیه نویس باشد، همچنین گاه کندذهنی و کم دانشی او را هم می تواند نشان دهد. حاشیه نویسی که کلمات بسیار رایج را شرح می دهد یا اسامی آشکار و واضح را معرفی می کند از عمق بی دانشی خود نشان می دهد و حاشیه نویسی که متوجه منظور متن نشود و حواشی او مغایر یا بی ارتباط با متن باشد بی سوادی خود را به نمایش می گذارد.

گویا هنوز ضرورت حاشیه نویسی به درستی معلوم نشده است. عده ای با تصور این که با افزودن حاشیه در پاورقی احاطه خود را نشان می دهند بی جا و بی دلیل کلماتی به متن می افزایند که کمترین سودی برای خواننده در بر ندارد (اگر ضرر نداشته باشد) و فقط کاغذ سفیدی را سیاه می کنند و البته خرج آن را نیز از خواننده می گیرند. بگذریم از بعضی حواشی که موجب تفریح خواننده می شود و نیشخند یا پوزخندی به همراه دارد و شاید گرانی کتاب خریدار شده را برای دمی فراموش کند، اما گاه برانگیزنده خشم خواننده نیز هست. فراموش نمی کنم یکی از نویسندگان و

محققان معاصر، در یکی از آثار خود که تصحیح منظومه ای ... مربوط به سقوط دولت صفویه است، این بیت را آورده:

چنان تندرو خنگ اضلالشان  
که و امانده شیطان به دنبالشان

نویسنده مورد نظر ما، متوجه معنای کلمه خنگ نشده و شاید شعر معروف رودکی را در دبیرستان نخوانده بود که:

بوی جوی مولیان آید همی  
یاد یار مهربان آید همی

...

آب جیحون از نشاط روی دوست  
خنگ ما را تا میان آید همی

\* نوشته حاضر ده سال پیش نوشته شد اما فرصت چاپ نیافت. اینک بدون آن که قصد چوب زدن مرده داشته باشم، تنها به دلیل آن که هنوز پس از ده سال کتابی در حد این کتاب ندیده ام، انتشار نوشته را سودمند می دانم.

افزون بر این، حاشیه‌ها می‌تواند جای نظرها و خواسته‌های حاشیه‌نویس باشد که ممکن است به صورت‌های زیر درآید:

- اظهار نظر اجتهادی درباره نوشته؛
- نشان دادن تضادها و تناقض‌های نوشته؛
- نشان دادن اسناد و مدارک نقض‌کننده یا تأییدکننده نوشته؛
- دفاع یا حمله بر نویسنده (و نه نوشته)؛
- حاشیه‌نویسی به قصد تأیید یا نفی نوشته؛
- حاشیه‌نویسی به قصد انحراف از درک مشکلات نوشته.

حاشیه‌نویسی به قصد افزودن حجم کتاب و رساله (و حتی نقشه و جدول و ...) هرچه هست، باید در جهت یاری به خواننده باشد یعنی

۱. مستقیماً به متن کتاب و رساله ارتباط داشته باشد؛
۲. دانستن آن برای خواننده کم‌اطلاع تر ضروری باشد؛
۳. نیارودن آن مشکل ایجاد کند؛
۴. خواننده علاقه‌مند به داشتن اطلاعات بیشتر را راهنمایی کند؛
۵. مستند و مستدل باشد، ارجاعات به منابع ارزشمند و در دسترس همگان باشد؛
۶. حجم آن با موضوع متناسب باشد و رشته فکری خواننده را پاره نکند.<sup>۱</sup>

آخرین کتابی که حاشیه‌نویسی آن مورد توجه نگارنده قرار گرفت روزنامه سفر خوارزم اثر محمدعلی غفور است که محمدحسن کاوسی و محمدناصر نصیری آن را تصحیح کرده‌اند و انتشارات وزارت امور خارجه آن را به چاپ رسانده است. گویا مصححان یا ناشر در چاپ این اثر، شتاب بسیار کرده‌اند چه «در زمانی که کتاب روزنامه سفر خوارزم برای چاپ آماده می‌شد به طور اتفاقی به وجود نسخه دیگری از این متن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی پی برده شد» (ص ۱۰۷ کتاب).

با این وجود «به علت آن که نسخه‌ای برای مقابله وجود نداشت» (ص بیست و شش مقدمه) به همان صورت منتشر شد. پیش‌گفتار کتاب به قلم وزیر محترم امور خارجه است و سپس مقدمه‌ای به قلم کوشندگان آمده که با ۳۱ حاشیه که در پایان مقدمه آمده مستند شده است. از اشتباهات تاریخی و لغوی مقدمه درمی‌گذریم و تنها حواشی آن را بررسی می‌کنیم:

حاشیه‌های شماره ۴، ۶، ۸ و ۱۴ به نقل از جلد پنجم دائرةالمعارف اسلام چاپ دوم لیون E12 است که از مقاله

۱. درباره حاشیه‌نویسی و انواع آن، مناسب است مراجعه شود به: نشر دانش، سال هشتم، شماره ۵، ص ۷۲-۸۳ (حسین معصومی همدانی، در حاشیه).

ما که نمی‌دانستیم نویسنده متوجه معنای کلمه خنگ نشده است، اما او حاشیه‌ای در شرح واژه خنگ نوشته که بد نیست شما هم بخوانید:

«خنگ در این جا احتمالاً به معنای دیرفهم، نه لقب شخصی بلکه وصف نوع اضلال، به اعتبار این که کسی سر از کارشان در نمی‌آورد؛ مصرع دوم مزید این معناست».

بنابراین حاشیه‌نویسی یکی از نشانه‌های مهم تسلط یا عدم تسلط بر متن است. نویسندگان و محققانی اند که متوجه این موضوع شده و از حاشیه‌نویسی به بهانه‌های گوناگون طفره می‌روند. بعضی هم که به حاشیه‌نویسی می‌پردازند وقتی که به واژه یا عبارت مبهم یا مشکلی برمی‌خورند به راحتی «زیرآبی» می‌روند و از حل مشکل می‌گریزند. اندکند کسانی که وقتی از کشف مبهمات متن درمی‌مانند به عدم آگاهی خود اقرار می‌کنند. اصولاً افزودن هر مطلبی به متن مانند فهرست مطالب، پیشگفتار، مقدمه، حواشی، ضمایم، نقشه، فهرست‌ها، ... باید به نوعی به خواننده یاری مستقیم رساند. هرگونه انحراف ذهن خواننده از درک متن کتاب یا رساله، نوعی خیانت به اوست. معمولاً حاشیه‌نویسی به صورت‌های زیر انجام می‌گیرد:

- حاشیه‌نویسی خصوصی بر کتاب دیگران (خطی یا چاپی)؛
  - حاشیه‌نویسی بر کتاب و مقاله خود نوشته؛
  - حاشیه‌نویسی بر تصحیح کتاب یا رساله دیگران.
- اگر از حاشیه‌نویسی گذشتگان، که در کنار صفحه‌های کتاب‌ها و رساله‌های خطی سطوری می‌نوشتند و گاه چندان هم از روی حساب و کتاب نبود و حاشیه‌نویسی کسانی که در گوشه کتاب شخصی خود (و متأسفانه گاه در کنار کتاب دیگران یا کتابخانه‌ها) چیزهایی می‌نویسند بگذریم، نظر اصلی ما با کتاب‌ها و نوشته‌های منتشر شده‌ای است که حاشیه‌هایی در زیر متن (پانوش) یا در پایان متن (پی‌نوشت) دارند.

حواشی مفید و علمی بر نوشته‌های در حال انتشار باید به صورت‌های زیر باشد:

۱. توضیح کلمات و عبارات و اصطلاحات ناشناخته و کم‌شناخته؛
۲. شناسایی اعلام تاریخی و جغرافیایی ناشناخته و کم‌شناخته؛
۳. مستندسازی آیات و روایات و اشعار و امثال؛
۴. مستندسازی منابع نویسنده؛
۵. نشان دادن اغلاط املایی و انشایی نویسنده؛
۶. نشان دادن نسخه بدل‌ها (در تصحیح انتقادی متون).



خوارزم استفاده شده است. البته خوارزم را در جلد چهارم این دائرةالمعارف می توان دید نه جلد پنجم.

حاشیه شماره چهار که از EI<sup>2</sup> نقل شده، در اصل منقول از معجم البلدان یا قوت حموی است که گویا در دسترس کوشندگان نبوده است.

حاشیه شماره شش هم از EI<sup>2</sup> نقل شده که البته مطلب متن را تأیید نمی کند؛ در متن فارسی آمده: «هرودت نیز خوارزم را به همراه پارت، سعدیانا و آرتیا، شانزدهمین ساتراپ قلمرو هخامنشی دانسته است» و به EI<sup>2</sup> ارجاع داده شده؛ در EI<sup>2</sup> آمده:

Herodotus alludes to what he calls "the plain of the Akes River". i.e. the Oxus as part of the Achaemenid dominions..."

که ترجمه آن می شود: هرودت به آنچه که او آن را «جلگه رود اکس» یعنی اکسوس [جیحون] می نامد به عنوان بخشی از سرزمین های هخامنشی اشاره دارد.

حاشیه شماره هشت هم از EI<sup>2</sup> نقل شده که باز هم کاملاً مؤید متن نیست.

حاشیه شماره شانزده استناد به کتاب احسن التقاسیم مقدسی است به نقل از کتاب لسترماج جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی. ظاهراً حتی به ترجمه فارسی احسن التقاسیم نیز دسترسی نداشته اند.

حاشیه شماره هفده معرفی شیخ نجم الدین کبری به نقل از فرهنگ فارسی محمدمعین، و از آن می فهمیم که او «خوفی» بوده و نه «خیوقی» (البته این اشتباه از مرحوم معین است و کوشندگان حاضر نیز نمی دانستند که اهل خیهو را خیوقی می گویند) و این که او «والی تراش» بوده نه «ولی تراش» (این اشتباه البته از مرحوم معین نیست).

به موجب حاشیه نوزده «در زمان خانی عرب محمدخان (۱۰۱۱-۱۰۳۲ق) پایتخت خانان خیهو از اورگنج به شهر خیهو منتقل شد» حال آن که بنابر مقدمه کوشندگان «با ویرانی اورگنج توسط تیمور در دوره جانشینان وی خیهو کرسی خوارزم گردید» (ص شانزده).

پس از مقدمه و حواشی آن در صفحه ۳۵ «نمودار سالشمار تاریخ خوارزم» از روی کتابی به صورت رنگی عکس برداری شده و چاپ شده در حالی که اصلاً قابل خواندن نیست.

متن حروف چینی شده رساله ۴۳ صفحه آمده که بعضی جاها غلط خوانده شده، مانند:

ثوب به صورت توپ (ص ۱۴ و ۲۵)

اسیران به صورت اسیر از (ص ۲۵)

قوم ها به صورت قهی (ص ۳۰)

از کشتن به صورت در کشتن (ص ۳۳)

بیاورد به صورت بیاورد (ص ۳۳)

خوب نیست به صورت خوبست (ص ۳۳)

بروید به صورت بریم (ص ۳۶)

پس از متن چاپ شده رساله، حواشی کوشندگان در هفت صفحه و ۴۲ مورد آورده شده که سپس به آن خواهیم پرداخت. آن گاه متن اصلی کتاب به صورت عکسی چاپ شده که صفحات ۳۷ و ۳۸ آن دوبار چاپ شده است (ص ۹۳ و ۹۵، ۹۴ و ۹۶)، سپس به دنبال آن فهرست اعلام در هشت صفحه آمده، شامل اسامی افراد، جای ها، اصطلاحات، مناصب، ایلات ... که البته اعلام پیش گفتار و مقدمه و حواشی مقدمه در این فهرست نیامده است. در پایان کتاب نقشه ای از شمال خراسان آورده شده که شش راه از مرو به رود جیحون را نشان می دهد، ولی مسیر سفرنامه نویس ما در آن دیده نمی شود.

اینک بازگردیم به حواشی کتاب حاضر که به چند گونه دیده می شود:

۱. بعضی حواشی بسیار طویل و بی ربط است، مانند حاشیه یک که ۲۷ سطر درباره زندگی ویلیام تامسن آورده شده و دلیل این همه درازنویسی معلوم نیست. در متن زندگی نامه او اغلاط بسیاری راه یافته و هیچ ترتیبی برای تاریخ مشاغل او دیده نمی شود، مثلاً دوازدهم ژوئن ۱۸۳۷ یک بار با هشت ربیع الاول ۱۲۵۳ برابر دانسته شده و یک بار با هشت ربیع الاول ۱۲۵۷. یا ماه ربیع الاول پیش از ماه صفر دانسته شده: «رایزن امور مالی از هشتم ربیع الاول ۱۲۵۷ تا هفتم صفر ۱۲۵۷».

۲. بعضی حواشی تکراری است، مانند حاشیه دو که در صفحه شانزده مقدمه هم آمده بود یا حاشیه شش که دوبار آمده است.

۳. بعضی حواشی غلط است، مانند حاشیه هشت که در مورد آهوان آورده:

«در مورد این ناحیه مستوفی در نزهة القلوب می نویسد: شهرچه ای است میان سمنان و دامغان و قبور بسیاری از صالحین در آن جاست و گندم و میوه فراوان در آن حاصل می شود».

جالب است که در نزهة القلوب درباره آهوان (ص ۱۷۳) فقط آمده: «ازو (سمنان) تا رباط آهوان هفت فرسنگ».

و در همان نزهة القلوب (ص ۱۶۱) درباره بسطام آمده: «شهری کوچک است و هوای معتدل دارد و از مزارات اکابر مزار سلطان العارفین ابویزید طیفور بن عیسی سروشان آن جاست، حاصلش میوه و غله فراوان است».

روشن است که حاشیه نویسان بسطام را با آهوان اشتباه گرفته اند.

حاشیه نه نیز غلط است، چه دولت آباد در جنوب غربی دامغان است نه در جنوب شرقی.

حاشیه ۴۱ هم که فوقان راز و ولایت کلیدر می داند درست نیست. کلیدر در جنوب قوچان واقع است و قوچان مورد بحث کتاب باید بین بخارا و خیوه باشد چون امیر بخارا، پس از تصرف قوچان، قصد خیوه کرد.

۴. بعضی حواشی به کرامات اولیا می ماند، مثلاً در متن آمده: جرش قلعہ خراب و بی آب است (ص ۷) و در حاشیه آورده اند: جرش قلعہ که آب شیرینی دارد (ص ۵۱).

یا شهرهایی که ششصد و نهصد کیلومتر انتقال یافته اند (به موقع خواهد آمد).

۵. اما بیشترین حواشی، توضیح و اضحات است. فرض کنید کسی بخواهد از تهران به بندرعباس سفر کند و در راه خود از قم، کاشان، یزد، بافق، کرمان و سیرجان نیز بگذرد و بخواهد مسیر خود را شرح دهد و بگوید قم شهری بین تهران و کاشان، کاشان شهری بین قم و یزد، یزد شهری بین کاشان و بافق، بافق شهری بین یزد و کرمان، کرمان شهری بین بافق و سیرجان، سیرجان شهری بین کرمان و بندرعباس است. شاید باور نکنید، به مقایسه ای که بین متن و حاشیه حاشیه نویسان انجام گرفته بنگرید:

متن: ایوان کیف تا قشلاق خار شش فرسخ  
حاشیه: قشلاق خوار از نواحی شش فرسخی ایوان کی که به نام قشلاق از قرای خوار نیز نامیده می شود

(البته باید افزود که نام جدید قشلاق خوار، گرسار است)

متن: دولت آباد الی دامغان سه فرسخ

حاشیه: دولت آباد ناحیه ای در جوب شرقی دامغان (که البته دولت آباد در جنوب غربی دامغان است)

متن: شاهرود الی میامن نه فرسخ

حاشیه: میامن نام یکی از بخش های شاهرود

متن: میان دشت الی عباس آباد پنج فرسخ

حاشیه: میان دشت ناحیه ای میان عباس آباد و زیدر

متن: مزینان الی مهر پنج فرسخ

حاشیه: عباس آباد ناحیه ای در نزدیکی میان دشت

حاشیه: مزینان یکی از دهستان های سبزوار

متن: سبزوار الی زعفرانی شش فرسخ

زعفرانی: دهی از دهات بادغیس

(ظاهراً مآخذ حاشیه نویسان ما «جغرافیای خراسان، ربع

هرات» اثر حافظ ابرو (ص ۳۳) بوده است که چنین اطلاعاتی را به حاشیه نویسان داده و ایشان نیز بی خبر از بعد مسافت ششصد

کیلومتری بادغیس و سبزوار، دست به چنین اطلاع رسانی زده اند).

متن: دستجرد الی نیشابور شش فرسخ

حاشیه: دستجرد ناحیه ای در غرب نیشابور

متن: نیشابور الی قدمگاه چهار فرسخ

حاشیه: قدمگاه نام یکی از بخش های نیشابور

متن: شریف آباد الی ارض اقدس پنج فرسخ

حاشیه: شریف آباد دهی از دهستان مرکزی بخش فریمان

شهرستان مشهد

متن: ارض اقدس الی قورقون چهار فرسخ

حاشیه: قورقون قصبه ای در شرق شهر مشهد مقدس

متن: مزدوران غاری دارد... آخر غار را کسی ندیده است

حاشیه: در این دهستان غاری است که گویند انتهای آن دیده

نشده است

(این را می گویند حاشیه نویسی بر اساس غیب گویی)

متن: مزدوران الی شورلق پنج فرسخ

حاشیه: شورلق: آبادی بین مزدوران و گنبدلی

متن: حوض خان

حاشیه: آب انباری است واقع در راه خراسان به سرخس

(گویا مقصود، سر راه مرو به سرخس بوده است)

متن: مرو الی (خراب و بی آب است) چارشی قلعہ چهار فرسخ

حاشیه: چرشی قلعہ از منازل راه خوارزم که آب شیرینی دارد

(البته حاشیه نویسان منبع اطلاعات خود را ذکر نکرده اند)

متن: تخت سلیمان

حاشیه: تخته سلیمان

(به نظر می رسد متن صحیح تر باشد)

متن: هزار اسب الی بشارق سه فرسخ؛ بشارق الی آستانه

سه فرسخ؛ آستانه الی خیوه دو فرسخ

حاشیه: بشارق در پنج فرسنگی خوقند

(می بینیم که نویسنده سفرنامه، خواننده را در بشارق به سه

فرسخی هزار اسب و پنج فرسخی خیوه رسانده است و حاشیه نویسان

ما به جای آن که او را از این سه فرسخ و پنج فرسخ به بشارق

نزدیک تر کنند او را به خوقند یعنی نهصد کیلومتر آن سوی خیوه

برده اند که به طی الارض بی شباهت نیست. شاید هم می خواستند

مثل حواشی دیگر بنویسند «بشارق در پنج فرسنگی خیوه»، اما

دست اشتباه نام خوقند را به جای خیوه نهاد-والله اعلم).

جالب است که کلماتی مثل مهتر، کبش، قم، ایناق، یلنکرک،

دُرُقون، نفس اسب، دُقمه، امان سبیز، شوکت لو، حشمت لو،

دره خانه، اُلُوُو از نظر حاشیه نویسان نیازی به توضیح نداشته اند.